

تعریف حکمرانی؛ در ورای رویکردهای کژنما و ایستا

علی اصغر پور عزت

گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت دولتی و علوم سازمانی، دانشکده‌گان مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران

واژه "حکمرانی" در ادبیات سیاسی و اداری معاصر، به سطح پیچیده‌ای از تراحم موضوعی، تکثر معنایی و آشفتگی مفهومی دچار شده است؛ به طوری که گاهی کارکرد تعریف آن، به منزله یک مبنای دقیق برای تحلیل، از دست می‌رود. این دانش‌واژه را همزمان، گاهی دال بر مدیریت فنی دولت، گاهی دال بر الگوهای نئولیبرال تنظیم بازار، و گاهی دال بر برجستگی تزئینی بر فراگردهای بوروکراتیک، به کار می‌برند!

این تکثر دلالت لفظی، با توجه به فقر روند توسعه معنایی، پیامد خطرناکی دارد: سلب مسئولیت هنجاری از متولیان امر و خلع سلاح افکار عمومی در برابر مشکلات و مسائلی که در عمل، بقا و تعالی آن را نشانه رفته‌اند. برای خروج از این بن‌بست، ارایه تعریفی فراتر از تقلیل‌گرایی‌های تک‌بعدی (چه در قامت "الیگارش‌ی افسارگسیخته و ایدئولوژیک بازارگرا" و چه در قالب "جمودزدایی اقتدارگرا از سلطه‌ای به سوی سلطه دیگر")، ضرورت دارد تا هم واقعیت قدرت موجود و حقیقت اقتدار مشروع را به رسمیت بشناسد و هم سیر تعالی زیست جمعی را از تعهد به «کارایی محض» تا تعهد به «کرامت انسانی» ارتقا دهد. با چنین رویکردی، تعریف مختار ما از حکمرانی، چنین است:

«حکمرانی، بر فراگرد تنظیم‌گری هدفمند و تعالی‌بخش امکانات زیست جمعی، برای مهار قانونی سلطه "ذی‌نفوذان"، تمهید مشارکت آزادانه "ذی‌نفعان" و تعهد واقع‌گرا و اخلاق‌مدار به احقاق حقوق "ذی‌حقان گذشته، حاضر و آینده" دلالت داشته، تعالی دستاوردهای اجتماعی کارآمد و اثربخش را بر بُن‌سازه پویای "حق و عدالت"، هدف می‌گیرد.»

این تعریف، حکمرانی را یک «فراگرد» می‌داند؛ یعنی جریانی زنده و پویا که در آن، تنظیم‌گری، نه صرفاً برای محدودسازی، بلکه با هدف فرصت‌آفرینی برای تعالی جامعه انسانی، انجام می‌پذیرد.

یک نقطه ثقل این تعریف، ترسیم هندسه دقیق و واقع‌گرایانه‌ی آن از انواع چهارگانه کنشگران اجتماعی است؛ زیرا حکمرانی کارآمد، بدون شناسایی صریح "ذی‌نفوذان" ممکن نیست و اگر حکمرانی نتواند کانون‌های قدرت را با ابزارهای قانونی مهار کند، به جای خدمت به جامعه، با لعاب مشارکت‌طلبی، به خدمت منافع انحصاری قدرتمندان در می‌آید. بنابراین، در رویکردی واقع‌گرا، تمهید "مشارکت آزادانه و آگاهانه" انواع "ذی‌نفعان"، مدنظر قرار می‌گیرد که موتور محرک تحولات اجتماعی است؛ ضمن اینکه همه اینها باید بر مدار «تعهد به احقاق حقوق ذی‌حقان حاضر» باشد؛ تعهدی که گویا لنگر اخلاقی سامانه حکمرانی است؛ و در پایان، نکته متمایز این صورت‌بندی، گشودن افق نگاه حکمرانی به "حقوق گذشتگان و آیندگان" است؛ در واقع، با تصریح بر "ذی‌حقان گذشته، حاضر و آینده"، دو

گونه متمایز "حق حکمرانی" در نظر آورده می‌شود و حریم بحث، از قفس تنگ منافع کوتاه‌مدت سیاست‌ورزان حاضر خارج شده، در قالب یک مسئولیت بین‌نسلی و آینده‌پژوهانه، در کانون توجه خط‌مشی‌گذاران قرار می‌گیرد. در این نگاه، رفتگان و ناآمدگان نیز در امتداد نسل‌های متوالی، به مثابه ذی‌حقانی که حکمرانان متعهد و هوشمند باید پاسداری از حقوق آن‌ها را در همه تصمیم‌ها و خط‌مشی‌ها و تدابیر و راهبردهای خویش لحاظ کنند، در کانون توجه قرار می‌گیرند.

بُعد دیگر این تعریف، تغییر نگاه به مفهوم "حق و عدالت" و ارتقای آن از یک شعار محیطی به یک "بُن‌سازه تعالی‌بخش" است. عدالت در اینجا نه یک جاذبه و شعری برای نمایش اخلاقی، بلکه شالوده‌ای فعال، دوران‌ساز و باربردار است که همه راهبردپردازی‌ها، خط‌مشی‌گذاری‌ها و تدبیرگری‌ها را بر خود سوار می‌کند. این بُن‌سازه، با صفت "پویا و هوشمند"، دال بر آن است که التزام به عدالت باید در ورای تمایل ایستایی رویه‌ها یا جزم‌گرایی ایدئولوژی‌ها، بر فهم خردمندانه و منعطف مقتضیات زمانه، در پرتوی اصول ثابت متعهد به حق و حقیقت، مستقر گردد.

بنابراین، حکمرانی متعالی، با تاکید بر ضرورت حفظ اختیار انتخاب‌های "مستقل و آزاد"، "آگاهانه و هوشیار"، "جدی و مصمم" و "مستمر و پایدار"، علاوه بر تعهد به اداره امور، نیل به دستاوردهایی را هدف قرار می‌دهد که هم "کارآمد" باشند و به بهینگی معطوف گردند و هم "اثربخش" باشند و تاثیرگذاری را هدف قرار دهند و این همه را در راستای شکوفایی استعدادهای انسانی به کارگیرند.

اگر ما حکمرانی را با چنین دقتی تعریف کنیم، آن‌گاه خط‌مشی‌گذاری عمومی از "عرصه منازعه قدرت" به "ساحت شفاف خدمت" به حقوق نسل‌های گذشته، بقای نسل حاضر و حیات نسل آینده، در می‌آیند.

این تعریف، دعوتی است برای حفظ سنت نیکوی گذشتگان، خدمت به حیات مرفه حاضران و تمهید رفاه و امنیت و آگاهی آیندگان برای مشارکت در بازسازی سامانه‌های اداره بر پایه خرد، قانون و تعهد اخلاقی به عدالت؛ دعوتی برای آنکه جامعه، در مسیر پرشتاب تاریخ، در گذر از منبعی برای تصاحب و نفوذ قدرت‌طلبان، به مثابه میدانی برای تعالی استعدادها و قابلیت‌های انسانی و اجتماعی تبدیل شود.